

تیر خلاص برای سلسله قاجار

۲۲ شهریور ۱۳۹۳ ساعت ۱۷:۳۵

تهران در ذیقعه سال ۱۳۱۳ هجری قمری مطابق با اردیبهشت‌ماه سال ۱۲۷۵ خورشیدی حال و هوایی دیگر داشت. در پیچ اهالی شهر شنیده می‌شد که شاه می‌خواهد در پنجاهمین سالگرد تاجگذاری خود - که در ۲۳ ذیقعه ۱۲۶۴ هجری رخ داده بود - جشن مفصلی را ترتیب دهد و نمایندگان بسیاری از دولت‌های خارجی با هدایای روسای دولت‌های خود در این جشن شرکت خواهند داشت.

قرار بود جشن از ۱۸ ذیقعه آغاز شده و به ۲۴ ذیقعه ختم شود. کارمندان ادارات سرگرم آذین‌بندی عمارات دولتی بودند و مقرر شده بود که بازار و خیابان‌های شهر با چلچراغ و لاله و آئینه و گل و سبزه تزیین شوند. ۱

روز جمعه ۱۷ ذیقعه برابر با ۱۲ اردیبهشت‌ماه، شاه به زیارت حضرت عبدالعظیم در شهر ری رفت تا جشن‌های پنجاهمین سالگرد سلطنت خود را با اعمال مذهبی آغاز کند. او برخلاف همیشه دستور داد که حرم هنگام زیارت قرق نشود. شاه خود را در راهروی حرم امامزاده حمزه آماده نماز ظهر می‌کرد که به یکباره صدای تیر در فضا پیچید. تیری که از طپانچه میرزارضا کرمانی خارج شده بود، بر قلب ناصرالدین شاه نشست و دقایقی بعد او را از پای درآورد. ۲

ضارب که بلافاصله دستگیر شد، مردی بود دستفروش و از اهالی کرمان که در سال ۱۳۰۶ هجری هنگام توقف سیدجمال‌الدین اسدآبادی در تهران پای منبر او می‌رفت و بتدریج وارد عالم سیاست شد و گوشش با افکار نو آشنایی پیدا کرد. ستم‌هایی که پس از واقعه قیام تنباکو بر او رفت از زجر و حبس و شکنجه تا آواره شدن خانواده اش، او را به حالت فرار از تهران به استانبول کشاند و گفته‌اند که در آنجا به ترغیب سیدجمال، در فکر ترور شاه افتاد. ۳

انگیزه‌های او از ترور ناصرالدین‌شاه را می‌توان از خلال استنطاقاتش در محبس قاجاری دریافت. این استنطاقات هیچ‌گاه به معرض دید ملت درنیامد تا زمانی که جنبش مشروطه به پیروزی رسید و در روزنامه صوراسرافیل منتشر شد. از میان تمام آنچه میرزارضا از نابسامانی‌های مملکت در عصر قاجار می‌گوید، یکی پرسش و پاسخ با اوست که طنین بلندی در تاریخ یافته است. محمدکاظم ملک‌التجار از میرزارضا می‌پرسد: مگر انوشیروان عادل را پشت دروازه شهر داشتی که جانشین ناصرالدین شاه شود؟ و میرزا جواب می‌دهد: من یک درخت خشک و بی‌ثمری را که زیرش همه قسم حیوانات موذی درنده جمع شده بودند، از بیخ انداختم و آن جانورها را متفرق کردم. ۴

حق با او بود. چه آن که با مرگ ناصرالدین شاه، دولت قاجار بشدت متزلزل شد و ۱۰ سال بعد با خیزش بزرگی که در کشور رخ داد، سلطنت قاجار در برابر مخالفان خود عقب نشست و برای نخستین بار در تاریخ نظام پادشاهی ایران، ناشی بودن قدرت از اراده ملت و الزامات آن را پذیرفت. در واقع با مرگ ناصرالدین شاه، دوره‌ای مهم از تاریخ ایران که گاهی آن را عصر ناصری خوانده‌اند، به پایان آمد. این دوران تلخ که با حوادثی چون عزل و قتل ناصرالدین شاه، واگذاری امتیازات پیاپی به بیگانگان، افزایش فساد در دربار و دیوان و جدا شدن بخش‌های مهمی از خاک کشور همراه بود، با تمایل شدید ناصرالدین شاه به افکار اصلاحی و درخشش امیرکبیر در دوره کوتاه صدارتش آغاز شد و حتی پس از قتل امیر نیز خالی از تکاپو برای اصلاح امور نبود، اما فساد دربار قاجار و احاطه درباریان فاسد بر شاه، سیر حوادث را به سوی دیگر سوق داد؛ سمت و سویی که آن را می‌توان با مرور سوانح عصر ناصری به روشنی دریافت. ناصرالدین شاه قاجار در سال ۱۲۴۷ هجری قمری به دنیا آمد و در سال ۱۲۶۴ در حالی که نوجوانی ۱۷ ساله بود، به عنوان چهارمین شاه سلسله قاجار، جانشین پدرش محمدشاه شد. او برای ۳ سال و چند ماه، اداره کشور را به دست میرزا تقی‌خان امیرکبیر سپرد که دوره‌ای درخشان از اصلاحات سیاسی، اداری و اقتصادی را به یادگار گذارد. اما درباریان وامانده و پس زده از اصلاحات وجودش را برنتافتند و پس از آن که شاه ۲۱ ساله را به عزلش مجاب کردند، فرمان قتلش را در سال ۱۲۶۸ به دست آوردند. امیر در باغ فین کاشان رگ زده شد. ۵ ناصرالدین شاه جوان با بی‌میلی تمام میرزا آقاخان نوری را به صدارت گماشت و تا ۷ سال بعد که همه رشته‌های امیر پنبه و افغانستان از خاک ایران جدا شد، نخواست یا نتوانست صدارت را از او بازستاند. ۶ پس از عزل میرزا آقاخان در ۱۲۷۵ شاه رضایت نمی‌داد که صدراعظم دیگری را تجربه کند. از این رو خود با شور جوانی اداره امور را به دست گرفت و با تشکیل مجلس شورای وزرا با ۶ وزیر و مجلسی مشورتی موسوم به مجلس شورای دولتی، چهره‌ای از یک شاه تحول‌خواه را به نمایش گذارد. حتی صندوقی به نام صندوق عدالت درست کرد که مرجع تظلم رعیت بود؛ اما به قول مخبرالسلطنه از بس اراجیف در صندوق انداختند، صندوق‌ها را کردند و موقوف شد. ۷

در ۱۲۸۱ دوباره میل شاه به صدر اعظم رفت و این بار قرعه فال به نام میرزا محمدخان قاجار افتاد. او هم چیز دندانگیری رو نکرد و پس از ۳ سال کنار رفت تا این که در سال ۱۲۸۸ کسی به صدارت عظمی رسید که ارمغان ناخواسته‌اش برای دربار، موج دیگری از اصلاحات بود؛ میرزا حسین‌خان قزوینی، سفیر کبیر ایران در عثمانی که بعدها ملقب به سپهسالار شد. این یکی تجربه میرزا تقی‌خان را پشت سر داشت و به فراست فهمید تا شاه ۳۴ ساله در حصار درباریان سنت‌پرست و سوگلی‌های حرم گرفتار است و افق دیدش از دروازه‌های پایتخت فراتر نمی‌رود، کار اصلاحات پایه و مایه‌ای نخواهد یافت. پس به‌رغم مخالفت‌های بسیار شاه را به فرنگ برد و محض آشنایی با ترقیات فرنگستان به سال ۱۲۹۰ هجری قمری را در روسیه، آلمان، بلژیک، انگلستان، فرانسه، سوئیس، ایتالیا، اتریش و عثمانی به گردش درآورد. ۸

در این سفر و ۲ سفر بعدی در ۱۲۹۵ و ۱۳۰۶ بود که معلوم شد چه ذهن بسیطی بر ایران حکم می‌راند. ناصرالدین‌شاه می‌خواست تحقیق کند ببیند آیا درست است که شنیده‌ایم حتی بچه‌های هشت نه ساله فرانس هم مثل بلبل فرانسه حرف می‌زنند و وقتی در پاریس به حمام عمومی رفت با شگفتی پرسید:

چطور ممکن است با این همه اختراعات و ترقیات و قطار و ماشین دودی و آیروپلان و... برای چرت قیلوله توی حمام، در لسان فرانس لفظی و کلمه‌ای نباشد؟! اگر این طور باشد... فی الواقع لسان ناقصی است این لسان!۹

با مرگ ناصرالدین شاه دولت قاجار بشدت متزلزل شد و ۱۰ سال بعد خیزش بزرگی به نام مشروطیت در کشور رخ داد

تکرار سفرهای سلطان صاحبقران به فرنگ هر چند که با هوس‌های شاهانه پیوند داشت، اما ذهن او را اگر نه زیاد، لااقل اندکی خراشید و افق دیدش را وسعت داد. روزنامه و مطبوعه و پستخانه و تلگراف و ماشین دودی و چراغ گاز و... هم که دیر یا زود باید می‌آمدند، راه هموارتری را به سوی ایران پیمودند و تمایل شاه را در پیشواز خود دیدند. در پایان سفر اول اما میرزا حسین خان سپهسالار که باعث و بانی آشنایی شاه با دنیای نو بود، بر اثر فشار درباریان از صدارت برکنار شد. البته بهانه کار، امتیازی بود که شاه به ترغیب او به بارون جولیس دورویتر انگلیسی داد و اختیار بسیاری از کارهای مملکت از احداث راه‌آهن گرفته تا بهره‌برداری از معادن و جنگل‌ها و احداث قنات را برای ۷۰ سال به او واگذار کرد. این اقدام خطایی بس بزرگ بود که با الغای امتیازنامه و عزل صدراعظم جبران شد، اما سپهسالار را یکسر از چشم شاه نینداخت و صدراعظم معزول تا ۱۲۹۷ در مقام وزیر خارجه و وزیر جنگ به کوشش‌های اصلاح‌طلبانه خود ادامه داد. ۱۰

با این حال آن امتیازدهی که سنگ بنایش را گذارد، کماکان از سوی شاه و صدراعظم‌های بعدی (میرزا یوسف خان مستوفی‌الممالک و میرزا علی اصغر خان امین‌السلطان) دنبال شد؛ امتیاز بانک شاهنشاهی، بانک استقراضی، تلگراف هند و اروپا، کشتیرانی در کارون، تاسیس قزاقخانه، شیلات خزر، انحصار دخانیات (رژی) و... امتیازاتی که عمدتاً به روس و انگلیس داده شدند و کشور را تا مرز مستعمره شدن پیش بردند. ۱۱

اینها البته غیر از پیشروی آرام روسیه در آسیای مرکزی و تصرف مرو و نیز جدایی بخش بزرگی از بلوچستان و انضمام آن به شبه‌قاره توسط انگلستان بود. کار به امتیاز رژی یا همان توتون و تنباکو که رسید، موجی از مخالفت عمومی برخاست و با فتوای میرزای شیرازی، پیشوای بزرگ شیعیان، جنبشی بزرگ رقم خورد و در عین حال قدرت و پایگاه مردمی روحانیت را بار دیگر نمایان ساخت. شاه درمانده از اصلاحات و تن سپرده به امتیازات دید که حتی در اندرونی خودش به فتوای مرجع تقلیدی نشسته در عراق، قلیان می‌شکنند و می‌گویند همان که ما را عقد تو کرد و حلال ساخت، حکم به شکستن قلیان داد. ۱۲

او حالا در مرز ۶۰ سالگی، شور جوانی را از کف داده و در بحران فراگیر داخلی و فشار طاقت‌فرسای خارجی، دل به قضا و قدر سپرده بود. آن اواخر به یکی از درباریان گفته بود: کار ایران به چیزی نمی‌شود راست. ایران در عصر او با همه فراز و نشیب‌هایش چیزی نشد و آن همه نصایح امثال سید جمال تأثیری نکرد. آخر الامر این میرزارضای کرمانی بود که در روز جمعه ۱۷ ذیقعد ۱۳۱۳ قلب شاه را پس از افزون بر ۴۹ سال سلطنت هدف گرفت. جسد شاه ۶۷ ساله را به شاه عبدالعظیم بردند و در باغی که به نام معشوقه دوران جوانی‌اش که باغ جیران خوانده می‌شد، به خاک سپردند.

پی‌نوشت:

- ۱- مستوفی، عبدالله: شرح زندگانی من، تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه، نشر کتاب هرمس، تهران، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۷۷۲
 - ۲- همانجا، مستوفی تاریخ ترور را ۱۵ ذیقعه دانسته اما قول درست ۱۷ ذیقعه است.
 - ۳- همان منبع، ص ۷۸۳
 - ۴- کرمانی، ناظم‌الاسلام: تاریخ بیداری ایرانیان، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۱، ص ۸۳ و مستوفی: همانجا، ص ۷۸۲-۷۸۵
 - ۵- مستوفی: همان منبع، ص ۹۸
 - ۶- نک به: کاظم‌زاده، فیروز: روس و انگلیس در ایران (۱۸۶۴-۱۱۴)، ترجمه منوچهر امیری، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۷۱، ص ۳-۹۰
 - ۷- هدایت، حاج مهدی قلی: خاطرات و خطرات، انتشارات زوار، تهران، ۱۳۷۵، ص ۷۵
 - ۸- مستوفی: همان منبع، ص ۱۷۱-۱۸۰
 - ۹- حکیمی، محمود: هزار و یک حکایت تاریخی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ج ۱، ص ۱۶۴
 - ۱۰- مستوفی: همان منبع، ص ۱۸۵
 - ۱۱- نک به: کاظم‌زاده، فیروز: همان منبع
 - ۱۲- کرمانی، ناظم‌الاسلام: همان منبع، ص ۳۶-
- منبع: جام جم

آدرس مطلب :

<https://www.cafetari.kh.com/news/28095/قاجار-سلسله-خلاصه-تير>